



خسارت ۵۰۰ میلیاردی آتش سوزی در دانشگاه

دانشکده عمران دانشگاه صنعتی شریف دچار حریق شده و آزمایشگاه مکانیک با همه وسایل آن سوخت. روز ۱۹ اردیبهشت ماه، آزمایشگاه مکانیک دانشگاه عمران دانشگاه صنعتی شریف به علت اتصال تابلوی برق دچار آتش سوزی شد. همین مسأله باعث شد تا کلاس‌های صبح آن روز دانشگاه عمران به محل دیگری منتقل شود. روز گذشته رسول جلیلی، رئیس دانشگاه صنعتی شریف درباره خسارت‌های وارد شده به دلیل این آتش سوزی اظهار کرد: این آتش سوزی خسارت زیادی داشته و حتی هنوز نیز شرایط در محل حادثه پایدار نشده است. علی بخشی، رئیس دانشکده عمران این دانشگاه اما خبر داد که برآورد اولیه خسارت ناشی از آتش سوزی آزمایشگاه پیشرفته مکانیک خاک بین ۸ تا ۱۰ میلیون دلار یعنی حدود ۲۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد تومان محاسبه شده است.



حکم اعدام باند پنجک، بزرگ‌ترین کارتل کوکابین کشور اجرا شد

اعدام سلطان سفید

حکم اعدام ۳ نفر از اعضای باند بزرگ‌ترین کارتل توزیع کوکابین در کشور پس از طی مراحل قانونی صبح روز گذشته اجرا شد. قاچاق مواد مخدر یک تجارت غیرقانونی جهانی است که جزو جرایم سازمان یافته محسوب می‌شود. پلیس مبارزه با مواد مخدر به طور مداوم بازارهای مواد مخدر غیرقانونی را زیر نظر دارد که یکی از این بازارها ماده مخدر کوکابین است که از نظر قیمتی بسیار گران بوده و ورود به آن کار هر کسی نیست. طبق آمارهای جهانی، سالانه تا ۱۷ میلیون نفر در سراسر جهان از کوکابین استفاده می‌کنند. ایران نیز از این بازار دور نبوده و در اردیبهشت ماه سال ۹۳ بود که ۶ نفر از اعضای باند توزیع مواد مخدر پنجک در حوالی کرج در حالی دستگیر شدند که سرکرده اصلی این باند با ۳۲ سال سن به دلیل ۴۰ میلیاردی شدن اموالش، مرمز بزرگی برقرار کرده بود و تنها همین جشن یک میلیارد تومان در

آن زمان برای حسین پنجک هزینه داشت. حسین پنجک، سرکرده این باند از ۲۲ سالگی در زمینه حمل و توزیع مواد مخدر یک دهه فعالیت داشته است. او در همین یک دهه تنها ۱۷ بار دستگیر و سپس آزاد شده بود. اما هر روز نامش بزرگ و بزرگ‌تر شد. آنقدر که به حسین پنجک لقب سلطان کوکابین داده شد. آل کاپوی ایران به دلیل همان ۱۷ دستگیری قبلی فکر می‌کرد که دوباره روزی آزاد خواهد شد. مردی که جدای از چندین دستگاه خودروی لکسوس، جنسیس و... دارای یک قایق تفریحی لوکس در یکی از بنادر شمالی کشور هم بوده است. سرانجام او، سال ۹۳ دستگیر شد که برادر کوچک‌ترش جای او را گرفت تا اینکه بعد از حدود ۲۰ ماه پنجک کوچک نیز دستگیر شد و حالا صبح دیروز حسین، برادر کوچک‌ترش و یکی دیگر از اعضای این کارتل مواد مخدر بعد از طی شدن مراحل قانونی به دار آویخته شدند.

پرونده روز

رازگشایی عجیب جنایت در خانه متروکه

قاتل زمانی که برای مداوای خود به بیمارستان مراجعه کرد درست در همان بیمارستانی دستگیر شد که جسد مقتول هم آنجا بود. به گزارش «ایران»، روز گذشته مرد جوانی به نام جمال با اورژانس تماس گرفته و تقاضای کمک کرد. زمانی که امدادگران به خانه‌ای متروکه واقع در خیابان نواب رسیدند، جمال را غرق در خون در حالی پیدا کردند که مورد اصابت ضربات چاقو قرار گرفته بود و از شدت خونریزی توانایی صحبت کردن نداشت و حتی نمی‌توانست اعلام کند که چه کسی چنین بلایی سرش آورده است. جمال توسط امدادگران اورژانس به بیمارستان لقمان تهران منتقل شد اما لحظه به لحظه حال او بدتر می‌شد. کادر درمان بیمارستان خیلی سریع اقدامات درمانی را برای مداوای جمال آغاز کردند اما شدت ضربات به حدی عمیق بود که جمال جان خود را از دست داد. به این ترتیب رسیدگی به موضوع در دستور کار وحید ناصری بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت و تحقیقات برای روشن شدن راز ماجرا آغاز شد. با این دستور بازپرس ساعتی بعد مأموران پلیس اطلاع دادند که در طبقه سوم همان بیمارستانی که جمال به آن منتقل شده و در آنجا فوت کرده بود؛ فردی در حال مداواست که از ناحیه دست به شدت آسیب دیده است. این در حالی بود که خانواده آن فرد هم در کنارش حضور داشتند و تحت تحقیق قرار گرفتند اما دلایل مبهمة درباره علت جراحت فرزندشان بیان کردند. مرد مجروح ۱۹ ساله به نام بصیر تحت تحقیقات بیشتر قرار گرفت و در نهایت در حالی که در برابر سؤالات تخصصی مأموران راه فراری از حقیقت نداشت به قتل جمال اعتراف کرد و مشخص شد که در همان درگیری دستش دچار جراحت شده است.



گزارش ویژه

یادگار های جاهلی

خالکوبی‌های خنده دار روی بدن مجرمان مخوف

سلطان غم مادر، بمیرد آنکه می‌خواهد مرا ویران ببینید، به قربان وفای سگ، ای کاش قلب‌ها هم چهره داشتند و... در گذشته این متن‌ها را افراد در زندان روی بدن خود یا سوزن داغ و جوهر خالکوبی می‌کردند تا یادگار روزهای جاهلیتشان باشد اما این روزها که خالکوبی اسم تنو به خود گرفته است، شکل‌های جدیدی هم پیدا کرده است. اگر روزی تنها خالکوبکاران و زندانیان خالکوبی می‌کردند، این روزها در کشور ما، تنو رواج زیادی پیدا کرده و افراد در افسار مختلف از آن استفاده می‌کنند با این تفاوت که در روزگاران گذشته مجرمان و زندانیان خالکوبی‌هایشان را برای درس عبرت یا موضوع خاصی روی بدن خود به یادگار می‌گذاشتند تا با دیدن آن، یا از خلاف منصرف شوند یا یاد عشق، محبوب و عزیز خود بیفتند. اما وقتی تنوهای تن مجرمان و زندانیان کنونی را می‌بینیم این موضوع مشخص می‌شود که تصاویر حک شده روی دست آنها از قبیل سیمپسون‌ها، تک چشم شیطان، اسلحه جنگی و... نه تنها به عنوان درس عبرت برایشان نیست بلکه از کرده خود شاد هستند و احساس گنده بودن با آن می‌کنند. خالکوبی‌های مجرمان و زندانیان اگر در گذشته ترازی محسوب می‌شد امروز تبدیل به کمدی خنده‌دار شده است.

دزد، استاد خود خوانده زبان انگلیسی بود

دزد، استاد خود خوانده
زبان انگلیسی بود



مرد طلافروش
ایرانی ساکن
دوبی وقتی
پی برد که
تحت تعقیب
قضایی
قرار دارد با
گرفتن وکیلی
به پرونده ورود
کرد

پست کردم در چند نوبت وی پول شمش‌ها را برایم واریز کرد. متهم ادامه داد: ابتدا یک خودروی لوکس خریداری کردم و می‌خواستم از مابقی پول یک آپارتمان در شمال شهر تهران بخرم که نقشه‌ام ناکام ماند و دستگیر شدم. البته ناگفته نماند که با انجام از سرقتی بودن شمش‌های طلا بی‌خبر بودم. به دنبال اعتراقات دزد شمش‌ها، باجناق وی نیز به اتهام خرید مال مسروقه تحت تعقیب قضایی قرار گرفت. مرد طلافروش ایرانی ساکن دوبی وقتی پی برد که تحت تعقیب قضایی قرار دارد با گرفتن وکیلی به پرونده ورود کرد. وکیل مرد طلافروش با مراجعه به دادسرا گفت که موکلش از سرقتی بودن طلاهای خبری نداشته است و با توجه به شغلی که دارد طبق معمول شمش‌ها را از باجناقش خریداری و درقالبش پول آن را واریز کرده است. زمانی که زوایای پنهان این سرقت ۲۰ میلیاردی برای تیم پلیس و قضایی روشن شد، بازپرس پرونده را با صدور کفایت‌خواست به دادگاه ارسال کرد. گفتنی است، این معلم زبان وقتی جرمش را به گردن گرفت علاوه بر مردال و شلاق به ۳ سال حبس نیز محکوم شد.

کلید انباری را از مسئول آموزشگاه گرفته است. حالا به او مظنون است. به دنبال اظهارات این زن، معلم زبان احضار و مورد بازجویی قرار گرفت. این مرد ابتدا منکر هرگونه سرقتی شد و ادعا کرد فقط چند کیسه زباله از انباری حسینی داخل سطل زباله انداخته و شمش‌های طلا را در انبار حسینی گذاشته بود. این دستپاچه و مضطرب به نظر می‌رسید تحت نظر قرار گرفت. بنا بر این کارگاهان با بررسی و کنترل شماره حساب و وضعیت مالی وی متوجه شدند که او اخیراً اقدام به خرید یک خودروی لوکس کرده است و پول هنگفتی به حسایش واریز شده است. همین سرخ کافی بود تا پلیس بار دیگر این مرد را تحت بازجویی قرار دهد. معلم زبان وقتی خود را در برابر شواهد و مدارک محکمه‌پسند دید چاره‌ای جز بیان حقیقت نیافت و لیب به اعتراف گشود و گفت: روز حادثه من به همراه شاگردانم شروع به نظافت حسینی کردیم و سپس نوبت به انباری رسید وقتی وارد انباری شدیم هنگام نظافت چشمم به شمش‌های طلا خورد و سوسه شدم و آنها را برداشتم. از آنجایی که باجناقم مغازن طلافروشی در دوبی دارد، شمش‌های طلا را برایش

برگزار کنیم. بنا بر این کلاس‌های مختلفی درحسینی برگزار می‌شد. تا اینکه خواهرم به همراه فرزندش قصد داشتند معامله ملکی انجام بدهند. بنا بر این طلا و حساب بانکی که داشتند همه را تبدیل به ۴ شمش طلا به ارزش ۲۰ میلیارد تومان کردند. خواهرم بدون اطلاع ما شمش‌های طلا را در انبار حسینی گذاشته بود. این درحالی است که کلید انبار را فقط خودش و مسئول آموزشگاه در اختیار داشتند. این پرتشک ادامه داد: تا اینکه مدتی بعد خواهرم به انبار مراجعه می‌کند و ناگهان درکمال ناباوری متوجه می‌شود شمش‌های طلا از انبار سرقت شده است. پس از سرقت نیز خواهرم ماجرا را از ما پنهان کرده بود. از آنجا که نگرانی در چهره خواهرم موج می‌زد وقتی علت را از او جویا شدم به من گفت شمش‌های طلاش به سرقت رفته است آنجا بود که تصمیم گرفتم پلیس را در جریان ماجرا قرار بدهیم. به دنبال اظهارات این مرد پرتشک، پلیس از خواهر وی (مالباخته) دست به تحقیقات مقدماتی زد. این زن در جریان تحقیقات به مأموران گفت که یک روز قبل از سرقت شمش‌های طلا استاد زبان به همراه شاگردانش شروع به نظافت حسینی کرده‌اند و او

ناهید پرووی / کسی که مدعی بود استاد زبان انگلیسی است و موفق شده بود بدون هیچ مدرک آموزشی، تعدادی دانش آموز برای یادگیری زبان دور خود جمع کند، از یک حسینی به محدوده خیابان نیروهبانی دست به سرقت ۴ شمش طلا به ارزش ۲۰ میلیارد تومان زد. او علاوه بر برد مال و شلاق به ۳ سال حبس محکوم شد. به گزارش خبرنگار ما، چندی پیش مرد پزشکی، همراه خواهرش به یکی از مراجع قضایی تهران مراجعه کرد و در شکایتی به بازپرس پرونده گفت: اصالتاً عراقی هستم حدود ۴۰ سال پیش برای زندگی به ایران مهاجرت کردم و در تهران ساکن شدم. از آنجایی که پدرم از وضعیت مالی خوبی برخوردار است، پس از ازدواج من و خواهرانم از نظر مالی به ما کمک کرد و تلاش خود ما نیز در زندگی باعث شد که از وضعیت مادی خوبی برخوردار باشیم. خلاصه به عشق خانم ام البنین حسینی‌ای در محدوده محل زندگی مان تأسیس کردم. چون پدرم مرد خیر و نیکوکاری است، تصمیم گرفتم علاوه بر مراسم مذهبی در حسینی برای کودکان بی‌بضاعت و کسانی که علاقه‌مند به یادگیری قرآن هستند یا هزینه خودمان کلاس‌های آموزش